

اخبار فرهنگی

احضار سفیر آلمان به وزارت خارجه «مرکز اسلامی هامبورگ» تعطیل شد



وزارت کشور آلمان با مطرح کردن ادعاهایی علیه فعالیت‌های مرکز اسلامی هامبورگ، این سازمان و نهادهای زیرشاخه آن را تعطیل کرد. خبرگزاری رویترز گزارش داد: وزارت کشور آلمان در بیانیه‌ای اعلام کرد که ۵۳ ساختمان این سازمان در ساعات اولیه چهارشنبه با حکم یک دادگاه در هشت ایالت تفتیش شد. علاوه بر مرکز اسلامی هامبورگ که شامل یکی از قدیمی‌ترین مساجد آلمان است که با گنبد فیروزه‌ای خود شناخته می‌شود، فعالیت‌های زیرشاخه‌های آن در فرانکفورت، مونیخ و برلین نیز ممنوع شد. وزیر کشور آلمان نیز گفت: امروز، ما مرکز اسلامی هامبورگ را تعطیل کردیم که ایدئولوژی اسلام‌گرا و دیکتاتوری را تبلیغ می‌کند. «ناسنی فایزر» در عین حال افزود که این ممنوعیت «شامل مقابله با مذهب شیعه نمی‌شود». وزارت کشور آلمان مدعی شد که مرکز اسلامی هامبورگ ضمن حمایت از حزب‌الله لبنان، با ایران ارتباط داشته و به دنبال ایجاد یک حکومت دینی بود. در پی این اقدام پلیس آلمان، هانس اودو موتسل سفیر آلمان در بون (چهارشنبه) از سوی مدیر کل غرب اروپا به وزارت امور خارجه احضار شد. مدیر کل غرب اروپا ضمن هشدار به دولت آلمان در مورد تبعات اینگونه اقدامات مخرب، تصریح کرد: چنین اقداماتی نمونه آشکاری از مقابله با آزادی فکر و بیان و عملات ترویج خشونت و افراط‌گرایی است. به گزارش ایسنا، در این نشست، ضمن محکوم کردن اقدام خصمانه و مغایر با اصول بنیادین حقوق بشر، مراتب اعتراض شدید جمهوری اسلامی ایران به وی ابلاغ گردید.

وزیر ارشاد در حاشیه جلسه دولت: امیدوارم دوستانمان مسیر ما را ادامه دهند



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: در زیرساخت‌ها کارهای خوبی صورت گرفته و در حوزه تنظیم‌گری و تولید محتوا اتفاقات خوبی افتاده است. امیدوارم دوستانمان این مسیر را ادامه دهند. به گزارش ایسنا، محمد مهدی اسماعیلی در حاشیه جلسه دولت، اظهار کرد: ترجیح من این است که بتوانم خارج از دولت هر کمکی که دولت بعدی نیاز داشته باشد، ارائه کنم. معلم دانشگاه هستم و به دانشگاه برمی‌گردم. وی ادامه داد: فکر نمی‌کردم اینقدر زود تمام شود؛ این تقدیر الهی بود. ما خودمان را آماده کرده بودیم بسیاری از اقدامات خود را تکمیل کنیم. دلم نه برای وزارت، بلکه برای همکاران تنگ می‌شود.

حمایت صندوق جشنواره برلین از پروژه رخشان بنی اعتماد



صندوق جهانی سینمای برلیناله از پروژه سینمایی جدید رخشان بنی‌اعتماد با کمک ۴۰ هزار یورویی حمایت می‌کند. به گزارش ایسنا، صندوق جهانی سینمای برلیناله (WCF) در چهارمین جلسه خود، ۱۰ پروژه بلند حمایت کرد که شامل هشت کمک هزینه تولید و دو کمک هزینه توزیع از کشورهای الجزایر، آرژانتین، برزیل، کامرون، مصر، ایران، لس‌آنجوس، نیبال و سودان است. پروژه سینمایی «Red Mist Descending» (فرود مه سرخ) از رخشان بنی‌اعتماد نیز یکی از پروژه‌هایی است که کمک ۴۰ هزار یورویی برای تولید دریافت می‌کند و فیلم «منطقه بحرانی» از علی احمدزاده نیز ۸ هزار یورویی کمک به توزیع فیلم در آلمان دریافت می‌کند.

سعید راد در قطعه هنرمندان آرام گرفت



صبح چهارشنبه ۳ مردادماه، دو روز پس از درگذشت سعید راد جمعی از هنرمندان و مردم علاقه‌مند به این بازیگر در میثاق خانه سینما گرد هم آمدند تا هنرمند قدیمی کشور را به خانه ابدی بدرقه کنند. به گزارش ایسنا، پیکر سعید راد طبق وصیت خودش کنار مزار محمد علی فردین (بازیگر) به خاک سپرده خواهد شد که در طبقه فوقانی مزار محمداشتری (فیلمنامه‌نویس) می‌شود.



محمدحسین خدایی

به میانه فصل تابستان رسیده‌ایم و حتی صنعت برق نفسش به شماره افتاده و بعضی واحدهای تولیدی در طول هفته، روزهایی را با قطعی برق روبرو بوده و با ظرفیت پایین مشغول به کار هستند. به هر حال و در این روزهای سوزان فصل گرما، اغلب شهروندان به انتظار نشسته‌اند که دولت چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان کار خود را آغاز و سامان امور مملکت، مسیر تازه‌ای را تجربه کند. در این بین بی‌شک از مهم‌ترین خبرهای قابل‌اعتنای این روزهای ایران معرفی وزیر کابینه و کیفیت کار آمدی‌شان است. این که آیا مشکلات ساختاری مملکت مواجه شده و گشایشی در وضعیت معیشت مردم ایجاد کنند یا همچنان اوضاع بر مدار گذشته و بیشتر شدن کاستی‌ها خواهد چرخید، از پر تکرارترین دغدغه‌های این مدت بوده است. حال در این زمانه پر از امید و نگرانی، در این سرگردانی مابین خوف و رجا، اهالی فرهنگ و به طور خاص، جماعت تئاتری منتظر هستند تا تکلیف وزارت فرهنگ معلوم شود. این که چه کسی سکان کشتی توفان‌زده فرهنگ کشور را به دست گیرد و تا حد امکان، گره‌ای از فریبستگی فرهنگ و هنر بگشاید، هنوز کاندیدوزارت‌فرهنگ به شکل رسمی اعلام نشده و بازار گمانه‌زنی‌ها کمابیش داغ است. اما هر چه هست برای ما دوستان در هنر این روز بوم، این آرزو غیر قابل‌انکار است که فضای فرهنگی کشور از سوءتفاهمات بی‌مورد قبلی دور شود و نگاهی مثبت و همدلانه از جانب مدیران دولتی به فرهنگ و هنر کشور شود. از یاد نبریم که در این چند سال چگونه فضای بی‌اعتمادی مابین نهادهای رسمی و بعضی هنرمندان شاخص و تاثیرگذار شکل گرفت و ناگهان عرصه عمومی از آثار نه‌چندان ارزشمند هنری اشباع شد. در واقع در دولت جدید نیاز است سیاست‌های فرهنگی کشور تغییرات مثبت و روادارانه‌ای را پیشه کند و با نگاهی جامعه‌محور بار دیگر میان مدیران دولتی و هنرمندان، تعامل سازنده و ثمربخش جریان یابد. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت فضای فرهنگی کشور رونق گیرد و همه سلاخی‌های امکان‌حضور در عرصه فرهنگ را داشته باشند.

این هفته بنابر سنت این چند ماهه روزنامه، به اجرایی از تئاتر کلانشهر تهران می‌پردازیم که این روزها در

تماشاخانه ایرانشهر بر صحنه آمده و میزبان مخاطبان خویش قرار گرفته است. اجرایی که شخصیت دلقک نقش اساسی در روایتش دارد و حضور ناهنگام و شوخ‌طبعانه‌اش، توانسته فضایی مفرح و تماشایی ایجاد کند. تئاتر ما احتیاج دارد امکان، گره‌ای از فریبستگی فرهنگ و هنر بگشاید. هنوز کاندیدوزارت‌فرهنگ به شکل رسمی اعلام نشده و بازار گمانه‌زنی‌ها کمابیش داغ است. اما هر چه هست برای ما دوستان در هنر این روز بوم، این آرزو غیر قابل‌انکار است که فضای فرهنگی کشور از سوءتفاهمات بی‌مورد قبلی دور شود و نگاهی مثبت و همدلانه از جانب مدیران دولتی به فرهنگ و هنر کشور شود. از یاد نبریم که در این چند سال چگونه فضای بی‌اعتمادی مابین نهادهای رسمی و بعضی هنرمندان شاخص و تاثیرگذار شکل گرفت و ناگهان عرصه عمومی از آثار نه‌چندان ارزشمند هنری اشباع شد. در واقع در دولت جدید نیاز است سیاست‌های فرهنگی کشور تغییرات مثبت و روادارانه‌ای را پیشه کند و با نگاهی جامعه‌محور بار دیگر میان مدیران دولتی و هنرمندان، تعامل سازنده و ثمربخش جریان یابد. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت فضای فرهنگی کشور رونق گیرد و همه سلاخی‌های امکان‌حضور در عرصه فرهنگ را داشته باشند.

نمایش شاهلیر

همچنان که بیان‌کات در کتاب «شکسپیر معاصر» دربارهمقدمه‌چینی نمایش شاهلیر می‌گوید ما با جهانی در حال زوال روبرو هستیم که خشونت در آن برای مردمان دوران الیزابت قابل فهم است اما شاید این شکل از بازی نمایشی

شاهلیر کاوه مهدوی

تلاشی است قابل‌اعتنا

ناکافی در خوانشی تازه

معاصر از متن شکسپیر

اما همچنان برای فراتر رفتن

از ملال انگیزی اجراهای

منتسب به نمایشنامه‌های

شکسپیری، می‌بایست

تهمیدات خلاقانه‌تری

تدارک دید

تئاتر کاردان رنالیته و «سیدنی سوئین» می‌باز یگر اصلی فیلم در برلین نامزد بهترین کارگردانی و بهترین بازیگری نقش اول زن شدند و فیلم در برلین از سوی برخی منتقدان به شدت تمجید شد.

رنالیته را باید در زمره فیلم‌های تجربی و فیلم‌اولی‌های سینمای جهان در سال ۲۰۲۳ طبقه‌بندی کرد که به‌طور ویژه روی ایده جذاب خودمتمم‌گز بوده است. ایده‌ای ناب که به نظر نمی‌رسد تا به حال چنین پرداختی از آن صورت گرفته باشد. ایده فیلم از پیاده کردن نعل به نعل فایل صوتی یک بازیگری از سوی آف‌بی‌ای حکایت دارد که از یک دختر جوان به اتهام جاسوسی صورت گرفته است.

اینکه فیلم سینمایی ۸۲ دقیقه‌ای بر پایه فایل صوتی و به‌طور واقعی ساخته شده باشد، در مواجهه نخست تجربه جالب و بکری به نظر می‌رسد اما این لازم نیست که درام داستانی است و کافی نیست.

مشکل فیلم از همین جاشروع می‌شود که فیلمساز توانایی درام‌تیزه کردن این ایده جالب توجه را نداشته و از این حیث، فیلم با وجود قابلیت‌های اجرایی دچار کش‌دار شدن و ملال می‌شود و فاقد فراز و فرودهای دراماتیک یا پرورش شخصیت‌های فیلم است

خشونت برای این روزهای مایه‌معنا و دکوراتیو محسوب‌شود. بنابراین گروه‌های اجرایی برای بر صحنه آوردن متنی چون شاهلیر و خشونت‌های در آن جاری و ساری است شاید بهتر باشد فرم دیگری انتخاب کنند و سیاست اجرایی متفاوتی را به کار گیرند. بیان‌کات معتقد است شخصیت لیر و گلاستر، با آن بلاهتی که از خود نشان می‌دهند در صورت اجرایی‌رایلیستی در تئاتر معاصر، بدل به موجوداتی باورناپذیر خواهند شد. بنابراین در اجرایی که کاوه مهدوی

از متن شکسپیر تدارک دیده‌وز، رالیسیم متعارف حذر کرده با فضای گروتسک روبرو هستیم که به روح زمانه‌ما نزدیک شده است. در این اجرا و به‌طور تعمدی از بازی‌های متعارف، فضا سازی‌های واقع‌گرا و روایتی رالیستی فاصله گرفته شده و توانسته فضایی یکسره متفاوت نسبت به بعضی کارگردانان ایرانی شکسپیر به صحنه آورد. از این منظر پرداختن به سیاست‌های اجرایی در قبایل شکسپیر در ایران پس از انقلاب می‌تواند راهگشای بعضی مسائل زبانشناختی ما در قبال دوره‌های تاریخی معاصر باشد. همان پرسش استراتژیکی که شکسپیر با کدام سیاست اجرایی؟ به لحاظ خوانشی که کارگردان از شاهلیر ترتیب داده شاهد یک رویکرد متفاوت اجرایی هستیم. کاوه مهدوی در مقام کارگردان سا این پیش‌فرض به شاهلیر پرداخته که گویی به تمامی

تکرار یک پرسش استراتژیک در نمایش «شاه لیر»

کدام شکسپیر با کدام سیاست اجرایی؟!



روبرو هستیم که از قضا تلاش دارد چند موقعیت مختلف ناهمگن را کنار هم قرار داده تا یک کلیت منسجم ساخته شود. اما نتیجه کار یک‌سازه متناقض‌نما است که لا‌جرم از شیوه‌های مختلف و گاه متضاد اجرایی بهره می‌گیرد و بی‌آن که قصدی داشته باشد مجبور شده مدام هویت اجرایی خویش را به نوعی انکار کرده و بنابر ضرورت‌های پیش آمده، هویت‌های تازه‌ای را باز‌نمایی کند. در دل این اتصال فضاهای نامتجانس بایکدیگر، ساختمانی پدیدار شده که همچون یک ماشین پر سر و صدا، دینامیسم بالایی دار اما چندان که باید روبرو به جلو حرکت نمی‌کند. البته وفاداری کاوه مهدوی به شکله کلی متن لیر، شایسته از این آشوبناکی فراینده بکاهد و نمایش را در همان مسیری حرکت دهد که شکسپیر ترسیم کرده است.

این شکل اجرایی در کشور ما تاریخ پر تکراری دارد. به‌طور مثال برای قیاس با گذشته می‌توان به همکاری چرمشیر و مهندس پور اشاره کرد که با نوعی خودآیینی متن و اجرا نسبت به جهان شکسپیری همراه بود و در متن و اجرایی چون «مکتب» گویی بیش از گذشته با زمان ما معاصر بود. کاوه مهدوی در مسیری حرکت می‌کند که کسی چون آرش دادگر قبل از این از موده و دستاوردهایی کسب نموده بود. اینکه کدام خوانش‌ها موفق‌تر بودند بحث دیگری است و احتیاج

خوشونت برای این روزهای مایه‌معنا و دکوراتیو محسوب‌شود. بنابراین گروه‌های اجرایی برای بر صحنه آوردن متنی چون شاهلیر و خشونت‌های در آن جاری و ساری است شاید بهتر باشد فرم دیگری انتخاب کنند و سیاست اجرایی متفاوتی را به کار گیرند. بیان‌کات معتقد است شخصیت لیر و گلاستر، با آن بلاهتی که از خود نشان می‌دهند در صورت اجرایی‌رایلیستی در تئاتر معاصر، بدل به موجوداتی باورناپذیر خواهند شد. بنابراین در اجرایی که کاوه مهدوی از متن شکسپیر تدارک دیده‌وز، رالیسیم متعارف حذر کرده با فضای گروتسک روبرو هستیم که به روح زمانه‌ما نزدیک شده است. در این اجرا و به‌طور تعمدی از بازی‌های متعارف، فضا سازی‌های واقع‌گرا و روایتی رالیستی فاصله گرفته شده و توانسته فضایی یکسره متفاوت نسبت به بعضی کارگردانان ایرانی شکسپیر به صحنه آورد. از این منظر پرداختن به سیاست‌های اجرایی در قبایل شکسپیر در ایران پس از انقلاب می‌تواند راهگشای بعضی مسائل زبانشناختی ما در قبال دوره‌های تاریخی معاصر باشد. همان پرسش استراتژیکی که شکسپیر با کدام سیاست اجرایی؟ به لحاظ خوانشی که کارگردان از شاهلیر ترتیب داده شاهد یک رویکرد متفاوت اجرایی هستیم. کاوه مهدوی در مقام کارگردان سا این پیش‌فرض به شاهلیر پرداخته که گویی به تمامی

سرزمین انگلستان، یک زمین فوتبال است و تیروهای فعال این میدان پر از تنش و درگیری، فوتبالیست‌هایی هستند با لباس تیم ملی انگلستان. نتیجه این درام‌اترژوی متن و اجرا، نرساختن یک فضای بسیار سیال و کمابیش غیر واقعی است که چندان تن به مناسبت لیر شاه نمی‌دهد اما اتصال خویش را با زمانه شکسپیر به‌طور کامل هم‌نمی‌گسلد ولی نکته‌ای مشهود است که می‌توان را این گونه صورت‌بندی کرد: در شاهلیر کاوه مهدوی با فضایی

سرزمین انگلستان، یک زمین فوتبال است و تیروهای فعال این میدان پر از تنش و درگیری، فوتبالیست‌هایی هستند با لباس تیم ملی انگلستان. نتیجه این درام‌اترژوی متن و اجرا، نرساختن یک فضای بسیار سیال و کمابیش غیر واقعی است که چندان تن به مناسبت لیر شاه نمی‌دهد اما اتصال خویش را با زمانه شکسپیر به‌طور کامل هم‌نمی‌گسلد ولی نکته‌ای مشهود است که می‌توان را این گونه صورت‌بندی کرد: در شاهلیر کاوه مهدوی با فضایی

که با وجود مصاحبه و جست و جو پیرامون فعالیت‌های او، موارد زیادی پیرامون انگیزه، اهداف، سابقه و پشتوانه برای تماشاگر پنهان می‌ماند.

مضمون افشاگرانه فیلم یکی از جوجه جذاب و کنج‌کاو بر انگیز فیلم رنالیته است که متأسفانه پرداخت جالبی برای یک درام پر تعلیق و کشش روی آن انجام نشده است. اینکه یک دختر جوان با افشای یک سند باعث شده انتخابات آمر یکاد چار اختلال و خطا شود و حالا بی‌آی در پی چند و چون این ماجرا است، به خودی خود قصه‌ای ملتهب و پرافت و خیز به نظر می‌رسد اما سازندگان رنالیته با پرداخت خام دستانه و تجربه‌گرایی‌های به بار ننشسته خود نتوانستند از این ظرفیت و فرصت به خوبی استفاده کنند. گویی ساتر در مقام فیلمساز تنها نکته مورد و تمرکزش این بوده که فیلم خود را بر پایه یک فایل صوتی بازجویی ضبط شده، بازسازی کند. بازسازی که حتی صدای نفس نفس و جزئی‌ترین موارد نیز به خوبی پرداخت شده اما این پایان ماجرا نیست و برای یک درام داستانی حدود ۹۰ دقیقه کافی به نظر نمی‌رسد.

ناگفته‌نماند که عنوان فیلم ابهام‌جالبی دارد از طرفی تداعی‌کننده شخصیت اول فیلم «تام» رنالیته وینر است که فیلم بر اساس زندگی و تجربیات او ساخته شده و از طرفی دیگر، به جنبه‌های واقعی و رالیسیم فیلم اشاره دارد و ترجمه تحت‌اللفظی واژه Reality را تداعی می‌کند.

فیلم در ترسیم شخصیت، موقعیت و حتی واقعیت با مشکلات و باگ‌هایی روبرو است که آن را از سطح یک تجربه بدیع فیلمساز بالاتر نمی‌برد. بازی بازیگر نقش اول فیلم به شدت به یادماندنی و قدرمند است و فیلم برای آن دسته از تماشاگرانی که به فیلم‌های خارج از جریان اصلی سینما علاقه‌مند هستند و از فیلم‌های داستانی‌گویی صرف خسته شدند، فیلمی خوشایند و تجربه‌های جدید می‌تواند باشد.

در خلاصه داستان رسمی فیلم آمده است: «در سال ۲۰۱۷ بود که ریلیته وینر (Reality Leigh Winner) توسط آف‌بی‌ای در خانه‌اش مورد بازجویی قرار می‌گیرد. این فیلم که بر اساس داستان واقعی این شخصیت نوشته شده با استفاده از متن دستگیری او به نگارش در آمده است. وینر همانند اسنودن یکی از افشاگران اطلاعات سری به رسانه‌ها است. او که کارمند سابق نیروی هوایی ایالات متحده بود با استفاده از شغل‌اش یک سند محرمانه دولتی را از انتخابات آمریکافشا کرد و مدارکی را در باره‌ی دخالت مستقیم روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا ارائه داد. این فیلم برای اولین بار در بخش پانارومی برلین به نمایش درآمد.»

به مطالعات تطبیقی و تاریخی دارد. حال به اجرا بپردازیم و این پرسش مهم را مطرح کنیم که برای مثال به جای فوتبال، چرا این جماعت تئاتری که بر صحنه هستند، ورزش دیگری را انتخاب نکرده‌اند و به حوزه‌های دیگر ورزش سرک نکشیده‌اند؟ صد البته پاسخ گروه اجرایی می‌تواند این باشد که فوتبال ورزش ملی جزیره انگلستان است و به لحاظ تبارشناسی خاستگاهش همین سرزمین کهن است و لیر شاه هم روایتی است در باب تاریخ این کشور. اما بانگهی به اجرای کاوه مهدوی، می‌توان متذکر شد که اجرا نتوانسته فوتبال را به امری دراماتیک بدل کند. به دیگر سخن نمی‌توان تنها با لباس، گریم و حرکت‌های ورزشی، یک کلیت همگن ساخت که چه به لحاظ اقتصادی، چه از منظر سیاسی و چه از چشم‌انداز اجتماعی، فوتبالیزه شده باشد. شاه‌لیر کاوه مهدوی تلاش قابل‌اعتنایی در این باب صورت می‌دهد اما در باور پذیر کردن محصولی که تولید می‌کند و قرار است بر مدار فوتبال باشد، موفقیت چندان‌ی نصیب نمی‌برد. اگر اجزا بر تشکیک دو تیم ورزشی اهتمام می‌ورزید و اجازه می‌داد نیروهای واقعی میدان سیاست در متن شاه‌لیر، در قالب دو تیم فوتبال مقابل هم صف‌آرایی کنند و سیاست و رقابت ورزشی را توانمان به پیش برند، این شکل اجرایی معنادار می‌شد. یک تقابل آنتاگونیستی که به جای میدان سیاست، تیر و هایش در ورزشگاه به رقابت می‌پردازند و می‌توانند این ایده جامعه‌شناختی «ورور تالیاس» را بار دیگر گوشزد کنند که در دوران مدرن، خشونت مابین انسان‌ها برای اینکه کنترل شود می‌بایست با نوعی پالایش به استادیوم‌های ورزشی منتقل شده و برای نمونه جنگ گلا دیاتور، راه‌به مسابقات ورزشی تبدیل شود. شوربختانه این رویکرد جامعه‌شناسانه به خشونت سیاسی و رقابت‌های بی‌پایان قدرت، در این نمایش کنار گذاشته شده و فرم‌آرایی اجرا به میانیجی لباس و حرکت ورزشی، به اجرا پذیر می‌توان گفت که شاه‌لیر کاوه مهدوی تلاشی است قابل‌اعتنا اما شکسپیر، اما همچنان برای فراتر رفتن از ملال انگیزی اجراهای منتسب به نمایشنامه‌های شکسپیری، می‌بایست تمهیدات خلاقانه‌تری تدارک دید. با بازیگران خوبی چون مهرداد ضیایی، مرجان قمری، جواد پورزند و دیگرانی که بر صحنه حضور دارند این امر امکان‌پذیر خواهد بود. اگر که شاه‌لیر، معاصر ما شده باشد، با لیری که همچون مسیح‌خاری بر سر درآوردلقتگی که مرده است.



ریلیته وینر بعد از اینکه از ماشین خود پیاده می‌شود، دو مامور آف‌بی‌ای به سراغ‌اش می‌آیند تا خانه و وسایل‌اش را بازرسی کنند و سوالاتی در رابطه با شغل‌اش بپرسند. ریلیته فیلمی ساده و سراسر است که تنها در یک لوکیشن اتفاق می‌افتد. اولین چیزی که توجه را جلب می‌کند، بازی جذاب و جسورانه‌ی سیدنی سوئینی است که در تمام مدت زمان روایت، نبض فیلم را در دست گرفته است. در واقع همه بازیگران ریلیته عالی عمل می‌کنند. آن‌ها با توجه به اینکه تنها یک لوکیشن در اختیار دارند، می‌دانند چگونه تمام پتانسیل خودشان را با کار گیرند تا تماشاگر از دیدن یک فضای تکراری خسته نشود.